

# علی (ع) در

## نهج البلاغه

سید ابراهیم سید علوی

شناخت شخصیت‌های بزرگ بشری و معرفت ابعاد وجودی انسانهای عظیم و تاریخ ساز، راه‌های مختلفی دارد؛ از آن جمله، اعترافها و اقرارهای مخالفان و دشمنان ایشان است که به حکم **الْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ**، از راه‌های بسیار اطمینان بخش به حساب می‌آید و بویژه درباره مولای پارسایان علی - ع - مصداق آن پیدا کرده است.

خطیب بغدادی نقل می‌کند: پسر احمد حنبل بنیانگذار مذهب حنبلی گفت: روزی در حضور پدر بودم، جمعی از اهالی کرخ آمدند و پیرامون خلافت ابی بکر و عمر و عثمان، سخن گفتند تا سخن به علی بن ابیطالب و خلافت او کشید. در این باره، بیشتر از آن سه، صحبت کردند. پدرم سرش را بلند کرد و خطاب به مردم کرخ گفت: درباره خلافت و علی - ع - ، و علی - ع - و خلافت او، فراوان سخن گفتید ولی بدانید که: آن

الْخِلَافَةَ لَمْ تُزَيِّنْ عَلِيًّا بَلْ عَلِيٌّ زَيَّنَهَا : خلافت، علی را نیاراست، این علی بود که زینت و آرایش خلافت گردید.

سیاری یکی از راویان و گزارشگران این موضوع می گوید: من این ماجرا را برای یکی از شیعیان تعریف کردم و او گفت: نیمی از دشمنی که در دل من نسبت به احمد حنبل بود بیرون رفت.

و از شافعی، بنیانگذار مذهبی دیگر از مذاهب اربعه، حکایت شده که او در پاسخ شخصی که راجع به علی - علیه السلام - سؤال کرده بود گفت: من چه بگویم درباره مردی که دوستان و محبانش، مناقب و فضائل او را همچون راز پنهان کرده اند و دشمنانش از روی حقد و کینه، آن همه بزرگی و فضیلت را کتمان نموده اند؛ مع ذلك فضائل و مناقب او میان مشرق و مغرب را پر کرده است.

لَقَدْ كَتَمْتَ آثَارَ آلِ مُحَمَّدٍ مَحْبُوهْمُ خَوْفًا وَأَعْدَائِهِمْ بَقْضًا  
فَشَاعَ لَهُمْ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ نَبْذَةٌ بِهَا مَلَأَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ  
آثار آل محمد - ص - را دوستانشان از ترس و دشمنانشان از روی کینه و حسد پنهان کردند، با این حال خداوند به وسیله مقدار کمی از فضایل آنان که در میان دو فرقه بزرگ اسلامی (اهل سنت و شیعه) منتشر شد آسمانها و زمین را پر کرد.

از راههای دیگر برای شناخت هر شخصیتی بیان خود اوست که مع الأسف غالباً از روی خود ستایی است و راه اطمینان بخش و قطعی نیست؛ زیرا روح خود خواهی و حبّ نفس، از میزان اعتبار کلام در این خصوص می کاهد که سخن هر شخصی درباره خودش تزکیه نفس محسوب می شود.

فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى. سوره نجم (۵۳): ۳۲.

پس خود ستایی نکنید که او (خدا) به متقیان و پارسایان، آگاهتر و آشنا تر است.

اما در مورد علی (علیه السلام) ؟

مگر نه آن است که او میزان اعمال است؟ پس کلامش موزونترین و سنجیده ترین کلام، حتی در حق خویشتن خویش باید باشد.

و مگر نه آن است که او در قضاوت و حکمیت، نیرومندترین و عادلترین است؟

.....

۱. تاریخ بغداد، احمد بن علی بغدادی، ج ۱، ص ۱۳۵، چاپ دارالکتب الإسلامیة، بیروت.

۲. الکنی و الألقاب، حاج شیخ عباس قمی، چاپ افست قم، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳. ادب الطف، سید جواد شهر، ج ۱، ص ۲۱۸.

پس داوری او حتی درباره خودش از عدل و داد به دور نخواهد بود.  
 و مگر نه آن است که حق با او و او با حق قرین و همراه است؟ پس سخنش  
 حتی درباره خودش، از حق جدا نبوده و رنگ باطل نمی‌پذیرد.  
 و مگر نه آن است که خود او فرمود: حق را بگویند هر چند به ضرر و زیان خودتان  
 باشد. پس علی - علیه السلام - هر آنچه درباره خود گفته، حق بوده و دارای واقعیت  
 است. بنابراین، چرا سیمای مبارک او و سیره سنیّه‌اش را در کلام خود او به تماشا  
 نشینیم؟ و چرا ابعاد وجودی او را از لابلای کلمات حکمت آموزش شناسیم؟ که آن،  
 راهی است مستقیم‌تر و اطمینان بخش‌تر.  
 و چرا علی - علیه السلام - را در صفحات درخشان نهج البلاغه ننگریم که از هر  
 آینه‌ای صافتر و از هر سندی محکمتر و مستندتر است؟  
 لذا در این مقاله، مولی علی امیر المؤمنین را در آینه نهج البلاغه، به تماشا  
 می‌نشینیم و ابعاد وجودی او را از سخنان درر بارش درمی‌یابیم که خود او میزان است،<sup>۴</sup>  
 همراه حق است،<sup>۵</sup> داورترین است<sup>۶</sup> و در سخن و عمل، معصوم و مصون از خطا و لغزش  
 و «ممسوس فی ذات الله»،<sup>۷</sup> حلال مشکلات، رازدان و گره‌گشای توانمند گره‌های کور  
 زندگی است:

#### أ - ایمان، اسلام و هجرت

نکته نخست از حیات امیر المؤمنین - که خود راجع به آن سخن گفته و علاوه بر آن در  
 کتب سیره و تاریخ هم، هماهنگ با آن سخنان، مطالبی آمده است - سبقت به ایمان و  
 اسلام و اقدام سریع به هجرت است. ابن هشام می‌نویسد:

فَلَمَّا نَزَلَ عَلِيُّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى بَعَثَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَبِيًّا فَاتَّبَعَهُ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ  
 عَنْهُ وَآمَنَ بِهِ وَصَدَّقَهُ.<sup>۸</sup>

علی - ع - همواره با رسول الله - ص - بود تا اینکه پیامبر به نبوت مبعوث شد. علی به دنبال او  
 بود، به وی ایمان آورد و تصدیقش کرد.

.....

۴. مستدرک حقیة البحار، علی نمازی شاهرودی، چاپ ۱۴۰۹، بعثت، ج ۱۰، ص ۲۸۷.
۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ مصر، ج ۲، ص ۲۹۷.
۶. احقاق الحق، شهید قاضی نورالله شوشتری، با مقدمه و تعلیقات آیت الله مرعشی، چاپ تهران، ج ۴، ص ۱۰.
۷. السیرة النبویة، چاپ مصر، ج ۱، ص ۲۴۴.
- ۸.

عَلَّامَهُ مُحَمَّدٌ بَاقِرٌ مَجْلِسِيُّ نَقْلِ مِی كُنْدَ كِه عَلِی - ع - فَرَمُود: كُنْتُ أَوَّلَ النَّاسِ

إِسْلَامًا.

من اولین مسلمان بودم.

و در دنباله همین حدیث گفت: رسول خدا در روز دوشنبه مبعوث شد و من روز سه شنبه با او نماز گزاردم.<sup>۹</sup>

ابن عباس از عمر بن خطاب روایت کرد که گفت: شنیدم رسول الله - صلی الله علیه و آله - می فرمود:

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ إِسْلَامًا وَأَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا.<sup>۱۰</sup>

ای علی! تو نخستین مسلمان و اولین ایمان آورنده ای.

علاوه بر آنچه یاد شد در لابلای خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار نهج البلاغه، چندین فقره آمده که مبین سابقه ایمان و ثبات اعتقاد آن امام بزرگوار است. در خطبه پنجاه و هفت، ضمن پیشگویی سلطه معاویه و رفتار زشتی که او با دستداران حضرتش در آینده خواهد کرد، چنین فرمود:

همانا پس از من مردی بر شما چیره شود که گلویی گشاده دارد و شکمی فراخ و برون افتاده، هر آنچه یابد بخورد و آنچه نیابد بجوید. او را بکشید و نتوانیدش کشت، او شما را فرمان دهد تا مرا دشنام گوید و از من بیزاری جوید. اما دشنام، مرا دشنام دهید. بی گمان، آن برای من علو مقام و زکات است و برای شما نجات. اما بیزاری، از من بیزاری مجوید که من بر فطرت مسلمانی زاده شدم، و در ایمان و هجرت از همه پیش افتادم.<sup>۱۱</sup>

در خطبه چهارم - که آن را پس از قتل طلحه و زبیر و بعد از جنگ با ناکثین و پیمان شکنان ایراد کرده - فرمود:

به راهنمایی ما از تاریکی درآمدید و به ذروه برتری نایل گشتید، از شب تاریک برون و به سپیده روشن وارد شدید. کر و ناشنوا باد گوشی که بانگ بلند نشنود. و آن کس که فریاد بلند، گوش او را از کار اندازد، چگونه آوای نرم در او اثر کند؟ دلی که از ترس خدا لرزان است محکم و استوار است. پیوسته پیمان شکنی شما را می پاییدم و نشان فریبکاری را در چهره تان

۹. بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۲۰۹.

۱۰. همان مأخذ، ص ۲۲۹.

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۷. شایان ذکر است که در ترتیب و ترجمه بیشتر عبارات نهج البلاغه، از ترجمه آقای دکتر شهیدی استفاده شده است.

می دیدم. راه دینداران را می پیمودید و آن نبودید که می نمودید. به صفای باطن، درون شما را می خواندم و بر شما حکم ظاهر می راندم. بر راه حق ایستادم و آن را از راههای باطل و گمراهی جدا کردم. و راه به شما نشان دادم، ولی راه می پویدید، لیکن راهنمایی نمی دیدید، چاه می کنید و به آب نمی رسیدید... روی رستگاری نبیند آن که خلاف من گزیند، از آن روزی که حق را دیدم در آن در دل نگردیدم...»

از سخنان گرانسنگ آن امام همام که نشان دهنده عمق ایمان و اصالت یقین و انتهای باور اوست، سخنی است که ابن ابی الحدید نقل کرده که فرمود:

لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا.<sup>۱۳</sup>

اگر همه پرده‌ها (از روی حقیقت) کنار رود بر یقین من چیزی نیفزاید.

در واقعه معجزه خواستن قریش از پیامبر اسلام و اظهار کفر و انکار مجدد آنان

فرمود:

...إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!<sup>۱۴</sup>

...ای رسول خدا (در آن روز) من نخستین ایمان آورنده به تو بودم.

در خطبه دیگر - آن جا که خویشان را با دشمنان بی ایمان و مخالفان بزدل مقایسه

می کرد - چنین فرمود:

شگفتا! از من می خواهند به میدان کارزار آیم و در نبرد پایداری کنم، مادر بر آنان بگرید.

تاکنون کس مرا از جنگ نهراسانده و از شمشیر نترسانده، و بی گمان، من به پروردگار خود

یقین دارم و در دین خویش شبهتی نیارم.<sup>۱۵</sup>

ب - حقانیت علی (ع)

بحث حق و باطل در نهج البلاغه، ابعادی گسترده و دامنه‌ای وسیع دارد و ما مقاله‌ای

مستقل در این باره نگاشته‌ایم.<sup>۱۶</sup> هرچند در آن مقال نیز ناگفته‌ها، فراوان مانده است. در

اینجا فقط در خصوص امیرالمؤمنین آن هم از زبان خودش که خویشان خویش را

.....

۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۴.

۱۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳، ۸.

۱۴. نهج البلاغه، اواخر خطبه ۱۹۲.

۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۲.

۱۶. مجله نور علم، شماره مسلسل ۳۶، ص ۸.

مصدق حق، و مخالفان و دشمنانش را نمونه باطل و پوچی معرفی کرده است. سخن خواهیم گفت که چندین عنوان، محور بحث می‌تواند باشد:

\* ۱ - سبقت به حق: گاهی انسانها در اثر گم کردن معیارها در شناخت حق درمی‌مانند، و گاهی هم نسبت به معرفت آن بی‌تفاوتند و برایشان در زندگی، حق و باطل فرقی نمی‌کند. برخی انسانها نیز هستند که با وجود شناخت حق از پذیرش آن سر باز می‌زنند و آن را خوار می‌سازند.

و اما مولای ما علی - علیه السلام - به صراحت فرمود:

لَمْ يُسْرِعْ أَخَذَ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ وَ صَلَةِ رَحِمٍ وَ عَانِدَةِ كَرَمٍ؛ فَاسْمَعُوا قَوْلِي، وَ عُوا مَنَظِقِي؛ عَسَى أَنْ تَرَوْا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هَذَا الْيَوْمِ تَنْقُضِي فِيهِ السُّيُوفَ وَ تُخَانُ فِيهِ الْمُهْودُ حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ أَيْمَةً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ وَ شِيعَةً لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ.<sup>۱۷</sup>

هیچ کس پیش از من به پذیرش دعوت حق نساتفت و چون من، در صله رحم و افزودن در بخشش و کرم، توفیق نیافت. پس گفته مرا بسنوید و به سخنم گوش فرا دهید. می‌بینید پس از این روز بر سر این کار، شمشیرها کشیده شود و در پیمانها خیانت رود تا آنجا که بعضی شما پیشوای گمراهان و پیرو فرقه نادانان شود.

\* ۲ - استواری و مقاومت: پذیرش حق پس از شناخت و تشخیص آن، امری است، و پایدار ماندن بر جاده حق و نلغزیدن و استوار ماندن، امری است دیگر. چه بسیارند در تاریخ بشری که حق را شناختند و به موقع و یا دیرتر آن را کمک کردند لیکن از حسن عاقبت محروم گشتند و بر باطل زیستند و جان دادند.

امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - در این زمینه نیز پیشتاز بوده و با قاطعیت تمام در این خصوص سخن گفته است و بویژه تصمیم در بزنگاه حساس و خطرناک، یعنی رویارویی حق و باطل را خاطر نشان ساخته است:

أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ ... الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَطْمَأَنَّ.<sup>۱۸</sup>

بر منزل حق راحل اقامت افکندم و در راه درست ماندم آن جا که جاده‌های گمراه کننده، انسانها را وسوسه می‌کند... ما و شما امروز بر سر دوراهی حق و باطل قرار داریم و آن که لب جوی نشسته و به وجود آب، دل آرام دارد، از بیم تشنگی رسته است.

۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۹.

۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۴.

امام، بر این مطلب تأکیدی زاید الوصف دارد و در زمینه حقانیت خود و ثبات و استواری قدمش در این راه، از اعتماد به نفس عجیبی برخوردار است و سخنی در نهایت صلابت و قاطعیت دارد:

فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلِّي جَادَّةٌ الْحَقُّ وَإِنَّهُمْ لَعَلِّي مَزَلَّةٌ الْبَاطِلِ أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ  
وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ<sup>۱۹</sup>

قسم به خداوندی که جز او خدایی نیست، بی گمان من بر راه حق بوده و هستم و آنان بر لغزشگاه باطلند. می شنوید آنچه را که می گویم (چیزی من می گویم و چیزی هم شما می شنوید) برای خود و شما آمرزش می خواهم.

\* ۳ - یآوری مردمان حق جو: حقانیت يك انسان و يا يك جریان، فی حدّ نفسه، چیزی است و غلبه و حاکمیت آن چیزی دیگر، تجربه تاریخی اثبات می کند که یاوریهها و کمکها در تمام زمینهها مؤثر بوده است و اگر طاغوتهایی بر گرده مردم سوار شده و دمار از روزگار آنان درآورده اند، بدین سبب بوده که تعدادی انسان نمای دیو سیرت برای رسیدن به مطامع پست دنیوی و لذات زودگذر زندگانی، آنها را یاری کرده اند. همچنین اگر در برهههایی از زمان، مردان حق و داعیان به الله پیروز گشته و رشته حکومت را به دست گرفته اند بدین جهت بوده که اشخاص مؤمن و با اخلاصی در کنار آنان جانبازی و مجاهدت کرده اند:

وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا (آل عمران (۳): ۱۴۶)

امیرالمؤمنین در زمان رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - سایه وار به دنبال آن حضرت بود؛ چنانکه به وجود یاوران و نقش آنان در عصر خویش هم، اشاره ها دارد. در خطبه ششم نهج البلاغه در آنجا که به وی می گویند: طلحه و زبیر را تعقیب نکند و آنها را به حال خود واگذارد، فرمود:

سوگند به خدا چون گفتار نباشم که با آهنگ خواہش کتد و فرییش دهند و شکارش کنند. من تا زنده ام به یاری جوینده حق، رویگردان از آن را می زنم: وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ. و با فرمانبردار یکدل، نافرمان بد دل را، تا اجل من فرا رسد. به خدا قسم، پیوسته از حقم بازداشته شده ام و دیگری را بر من مقدم داشته اند.<sup>۲۰</sup>

و چنانکه در بحث سیاستگزاری و مدیریت امیرالمؤمنین خواهیم گفت، رهبران

۱۹. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۱۷.

۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۶.

بشری از جهت داشتن یار و یاور، وضعی یکسان نداشته‌اند. برخی از رهبران مردمی، پیروان از جان گذشته و مخلص داشته‌اند که در راه پیروزی او فداکاریها نموده‌اند و بعضی دیگر از این موهبت برخوردار نبوده‌اند؛ چنانکه ابوالقاسم مغربی دربارهٔ امیرالمؤمنین گفت:

وَالْفَضْلُ لَيْسَ بِنَافِعٍ أَرْبَابُهُ إِلَّا بِمَسْعَدَةٍ مِنَ الْأَقْدَارِ.<sup>۲۱</sup>

فضیلت برای صاحبانش جز در پرتو شانس و اقبال، سود نمی‌بخشد.

بدون شك، پیروان سست عنصر و اشکال تراش، يك رهبر هرچند بصیر و کاردان را، از رسیدن به اهداف بازمی‌دارند و او هرچند مدیر و مدبر باشد، کاری از پیش نخواهد برد. در اشاره به این فرقه ضلالت پیشه فرمود:

...هَيْهَاتَ أَنْ أَطَّلَعَ بِكُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ أَوْ أَقِيمَ اغْوِجَاجَ الْحَقِّ.<sup>۲۲</sup>

ای مردم رنگارنگ با دل‌های پریشان و ناهماهنگ، تنهاشان حاضر و عیان و خرده‌هایشان از آنان نهان، همچون دایه‌ای مهربان، بر اساس حق شما را می‌پرورانم اما شما از حق می‌رمید همچون بزغالگان از بانگ شیر غران، هیهات که من به یاری شما، تاریکیها را از چهره عدالت بزدایم و کجی را که در حق راه یافته، راست نمایم.

\* ۴ - هدایت تا سرچشمهٔ زلال حق: هدایت و راهبری به سوی حق و ایستادگی کامل در این امر از ویژگی انسانهای بزرگی چون مولای ما علی - علیه السلام - است. او خود در دفاع از مظلوم و هدایت و ارشاد ظالم و ستمگر نهایت فداکاری را داشته است؛ چنانکه خود فرمود:

من شما را برای خدا، می‌خواهم ولی شما مرا برای نفع خود می‌خواهید. ای مردم! مرا در سامان دادن وضع خود یاری کنید و به خداوند قسم که داد ستمدیده را از آن که بر او ستم کرده بستانم و مهار ستمکار را هرچند نه به دلخواه او، تا آبشخور حق کشانم:

...وَأَيْمُ اللَّهِ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أوردَهُ مَنْهَلُ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا.<sup>۲۳</sup>

\* ۵ - به حق رساندن: طوفانها و آشوبهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همچون ابرهای سیاه، چهرهٔ حق را می‌پوشانند و امر را بر بسیاری از مردم مشتبه می‌کنند و احیاناً

۲۳. نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۳۶.

۲۱. کشکول شیخ بهایی، چاپ قم، ج ۱، ص .

۲۲. نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۳۱.



حتی تدبیر را بر رهبری صالح، مشکل و مشکلترا می سازند. لیکن اگر روشنگریها و شبهه زدایی ها دوام پیدا کند و چهره واقعی حق نمودار شود، واداشتن مردم به پذیرفتن حق و التزام به آن آسانتر می شود. حضرت می فرماید:

فَإِنْ تَرْتَفِعَ عَنَّا وَعَنَّهُمْ مِحْنُ الْبَلْوَى أَحْمِلُهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَي مَحْضِهِ...<sup>۲۴</sup>

اگر محنت آزمایش از ما و ایشان برداشته شود، آنان را به راهی برم صد در صد حق. و اگر کار، رنگ دیگری پذیرد بر آنها افسوس مخور که خداوند بدانچه می کنند دانا است.

\* ۶ - یکسان دانستن مردم در حق: از نظر مولی علی - علیه السلام - مردم در حق به هر قیمت، برابرند و به هیچ وجه یکی را بر دیگری تقدم نیست. در نامه ای به سهل بن حنیف انصاری، فرماندار مدینه - که از پناهنده شدن عده ای به دربار معاویه سخن به میان آورده بود - چنین نوشت:

به من خبر رسیده که عده ای از کسان و اطرافیان، پنهانی نزد معاویه می روند. دریغ مخور که شمار مردانت کاسته می شود و کمکشان گسسته می گردد. در گمراهی آنان همان بس که از هدایت و حق بگریختند و در راهی ات از رنج ایشان، همان به که آنان به کوری و جهالت شتافتند. آنان اهل دنیایند، روی به آن نهاده و شتابان در پی اش افتاده، عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند. و در گوش دارند و دانستند که مردم در نزد ما در حق برابرند، دور بودند از رحمت خدا و هلاکت برایشان. بی گمان، آنان از ستمی نگریختند و به عدالت نرسیدند:

قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ.<sup>۲۵</sup>

\* ۷ - تلاش پی گیر و خستگی ناپذیر: علی - علیه السلام - آنجا که حق و باطل را درگیر می بیند و یارانی را در این زمینه آماده می یابد برای احقاق حق، تلاش پی گیری دارد و کوششی خستگی ناپذیر. و تعبیراتی که آن بزرگ به کار برده نشان از عزم استوار و تصمیم قاطع او در این میدان دارد. از جمله در پیکار با سپاه پیمان شکن بصره فرمود:

...أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّيْتُ بِحَذَا فِيرَهَا مَا ضَعُفْتُ وَلَا جَبَنْتُ وَإِنْ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا فَلَا تُقْبِنَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنِبِهِ.<sup>۲۶</sup>

به خدا سوگند! آن روز (در عهد پیامبر) در صف پیکار بودم تا سپاه شرك و جاهلیت درماند و هزیمت دید. نه ناتوان شده ام و نه می ترسم و مسیر امروز من همان مسیر دیروز است. (و اگر آن روز

.....

۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲.

۲۵. نهج البلاغه، نامه ۷۰.

۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

با سپاه شرك درگير بوديم امروز در فتنه همان مشركان ديروز قرار گرفته و با همانها درافتاده ايم.) به خدا سوگند! باطل را مي شكافم تا حق از کنار آن به در آيد.

و در جاي ديگر فرمود:

وَإِيمَ اللَّهِ لَا بُقْرَنُ الْبَاطِلُ حَتَّىٰ أُخْرِجَ الْحَقُّ مِنْ خَاصِرَتِهِ.<sup>۲۷</sup>

به خدا قسم! درون باطل را چاك مي زنم تا حق را از تهيهگاه آن بيرون كنم.

\* ۸ - ستيز با تملق و چاپلوسى: چه بسيارند مردمى كه حق را مي بينند و چون آن را با منافع و مطامع خود سازگار نمي يابند پايه هاي آن را متزلزل مي كنند و در تحقق آرمانهاي حق و راست، مانع به وجود مي آورند و با رهبري امام بر حق مي ستيزند، ولي هرگاه خود را ضعيف و ناتوانديدند از در تملق و چاپلوسى وارد مي شوند و با ظاهر سازي، نه با شناخت و التزام به حق، مي خواهند کنار آيند.

مولاي پارسايان علي - عليه السلام - اين مردمان را مي شناخت و از شگرد و ترفند آنها غافل نبود و فرمود:

وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْفَقِيَّ مِنْ إِذْهَانٍ وَلَا إِيهَانٍ.<sup>۲۸</sup>

به جانم سوگند! من در ستيز و پيكار با كسي كه با حق مخالفت کرده و در گمراهي گام سپرده، هيچ ملاحظه اي ندارم و مدافعه و سستي را نپذيرم (يا خود، چنين نخواهم بود كه مدافعه و سستي كنم).

\* ۹ - در اندیشه حمايت ذي حق: مردم دنيا، معمولاً به دنبال مطامع و هوسهاي خود هستند و با آدميان ضعيف و محروم كاري ندارند و براي آنان بهايي قائل نمي شوند كه ملاك ارزش در نظر اينگونه مردمان، قدرت و مكنت ظاهري است و هر كجا عزت و قدرتديدند، تمايل نشان مي دهند و با اشخاص زورمند و صاحب مقام، رابطه تنگاتنگ برقرار مي كنند ولي از محرومان و مستضعفان فاصله مي گيرند.

مولي، اميرالمؤمنين - عليه السلام - حالت روحي و رفتار حق و پسندیده خویش را چنين تشريح مي كند:

هنگامي كه همه سستي ورزيدند، قيام کرده به كار پرداختم و آنگاه كه نهان شدند، خود را آشكار ساختم. و چون همه در گفتار درماندند به گشادگي سخن گفتم، و گاهي كه همه ايستادند به نور خدا پيش تاختم. بي سر و صدا و با سرعت و شتاب تمام، همانند كوهي كه تندرش نتواند جنباند و گردبادش نتواند لرزاند... أَلَدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّىٰ أَخَذَ الْحَقُّ لَهُ. وَ الْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّىٰ أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ. رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ.<sup>۲۹</sup>

۲۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴.

۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۲۴.

۲۹. نهج البلاغه، خطبه ۳۷.

خوار نزد من گرانمقدار است تا حق را بدو برگردانم و نیرومند در پیشگاه من، خوار و بی‌مقدار است تا آنگاه که حق از او بازستانم قضای الهی را خشنودم و فرمان او را تسلیم.

\* ۱۰ - قاطعیت در عمل به حق: در راستای همان روحیه حق خواهی و بر اساس رفتار حق طلبی، علی - علیه السلام - از صلابت و قاطعیت زاید الوصفی برخوردار بوده و با مردمی که در اجرای عدالت سستی می‌کردند و احياناً درباره حق، معامله‌گری کرده و به سازش کشیده می‌شدند، بی‌پرده سخن گفته و کلام آخرین را فرموده است. در نامه نسبتاً مفصلی به یکی از کارگزارانش که گویا فریب دنیا را خورده و در امانت خیانت ورزیده و حق را رها، و باطل را گرفته بود چنین نوشت:

...ای که نزد ما در شمار خردمندان بودی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی، با این که می‌دانی حرام می‌خوری و حرام می‌آشامی. و از مال یتیمان، مستمندان و مؤمنان و مجاهدانی که خدا این مالها را به آنان واگذاشته و این شهرها را به دست ایشان مصون داشته، کنیزکان می‌خری و زنان می‌گیری و با آنان می‌آرامی. پس تقوا کن و از خدا بیم دار و مالهای این مردم را بازسپار و اگر نکنی و آنگاه که به پاری خدا بر تو دست یابم در کیفر دادنت نزد خدا عذر خواهم داشت. *وَلَا تُضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ وَ وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفْرًا مِنِّي بِإِزَادَةٍ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا وَ أَزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا...<sup>۳۰</sup>*

و تو را با آن شمشیرم بزنم که کسی را با آن نزد من جز آن که به آتش درآمد. به خدا اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو کردی از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزویی نمی‌رسیدند تا آنکه حق را از آنان بستانم و باطلی را که به ستمشان پدید آمده، نابود گردانم و به پروردگار جهانیان سوگند، راضی نباشم که اموال مسلمانانی را که تو بردی پس از بازستاندن برای خود حلال انگارم و برای فرزندانم میراث بگذارم.

\* ۱۱ - استیفای حق برای همه: رفتار علی - علیه السلام - به تمام معنا عادلانه است، اندیشه و عمل علی چنین است که اگر مسئولی و صاحب مقام و منصبی حق داشته باشد، نمی‌توان - فقط بدین سبب که او صاحب موقعیت است - حق او را پایمال کرد. و این انتظاری بحق است که صاحب هر موقعیتی حق مردم بپردازد و حق خود را نیز استیفا نماید.

در نامه‌ای به یکی از عمال و کارگزارانش در مورد گردآوری زکات نوشت: (هرچند

.....  
۳۰. نهج البلاغه، نامه ۴۱.

که ضمیر سوم شخص به کار برد):

فرمان می‌دهم که مردم را نرنجانند، دروغگویشان نداند و به خاطر امیر بودن، روی از ایشان برنگرداند که آنان در دین برادرانند و در به دست آوردن حقوق، مددکار. و تو را در این زکات سهمی معین و حقی معلوم است و تو شریکانی داری درویش و ناتوان و پریشان و اِنَا مُوْفُوكَ حَقَّكَ فَوْقَهُمْ حُقُوقَهُمْ وَ اِلَّا تَفْعَلْ فَاِنَّكَ مِنْ اَكْثَرِ النَّاسِ خُصُوماً يَوْمَ الْقِيَامَةِ...: ۳۱ ما حق تو را به تمام می‌پردازیم، پس باید حقوق آنان را تمام به آنان برسانی وگرنه در روز رستاخیز دارای بیشترین خصمانی.

\* ۱۲ - حق پذیری و حق شناسی: پذیرفتن حق و تسلیم در برابر آن، برآورنده همه انسانهاست ولی از اشخاص نیرومند و صاحب مقام و منصب برآورنده تر است. این کمال را بسیاری از مردم ندارند و انسانهای حقشناس و سپاسگزار اندکند و بقای جامعه‌ها و حسن روابط اجتماعی فقط در گرو همین رعایت حق و وظیفه متقابل است. علی - علیه السلام - در مقام رهبری جامعه، اطاعت مردم را حق خود می‌داند و لازمه عمل به این حق را گردن می‌نهد. او به مردم بصره که فتنه‌گری کرده و سر از اطاعت او برتافته بودند چنین نوشت:

چنان نیست که ندانید چگونه رشته طاعت را باز و دشمنی آغاز کردید. من گناهکارتان را بخشودم و از آن که روبرگردانده، شمشیر برداشتم و آن را که روی آورده، پذیرفتم. لیکن اگر کارهای ناروا و نادرست و اندیشه‌های نابخردانه سست، شما را وادارد که راه جدایی در پیش گیرید و طاعت مرا نپذیرید، بدانید که من پا به رکابم و آماده پیکار. اگر مجبورم کنید به يك لحظه سر وقت شما آیم و چنان جنگی کنم که جَمَل در برابر آن، بازی کودکانه بود. مع ذلك من فرمانبرداران شما را ارج می‌گذارم و پاس حرمت خیرخواهان شما را دارم.<sup>۳۱</sup>

### ج - وارستگی و زهد علی (ع)

چنانکه در مقدمه بحث یادآور شدیم سخن کمتر کسی درباره خود او حجت است؛ زیرا معمولاً عملها و رفتارها، سخنها و گفتارها را تکذیب می‌کنند و قول و عمل با هم تطابق و هماهنگی نمی‌نمایند. اما امام متقیان علی - علیه السلام - از نوادری است که علم را با عمل توأم کرده و پیش از آنکه به انجام کاری و داشتن خصلتی فرمان دهد، خود انجام می‌داده و در آن باره سرآمد بوده است. در این خصوص فرمود:

.....

۳۲. نهج البلاغه، نامه ۲۹.

۳۱. نهج البلاغه، نامه ۲۶.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَاسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ  
إِلَّا وَاتَّاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا.<sup>۳۳</sup>

ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم مگر آنکه خود پیش از شما به انجام آن،  
برمی‌خیزم و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم جز آنکه خود، پیش از شما آن را فرو می‌گذارم.  
و در مقام پند و اندرز به مردی، گفت:  
از آنان مباش که ... از کار بد باز می‌دارند و خود باز نمی‌ایستند و بدانچه خود نمی‌کنند،  
فرمان می‌دهند.<sup>۳۴</sup>

امام علی - ع - با مخالفان و رقبای بی‌انصافش به نوعی تحدی پرداخته و فرمود:  
وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصْفًا.  
به خدا سوگند! نقطه ضعفی بر من پیدا نکردند (و گناهی بر من نتوانستند ثابت کنند) و میان  
من و خود انصاف به کار نیستند.<sup>۳۵</sup>

و در کلامی خطاب به گونه، که به قول سید شریف رضی، آن را پس از واقعه نهر روان  
در بیان فضایل خویش فرموده، و می‌نماید که با خوارج سخن گفته باشد، فرمود:  
لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَلَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَغْمَزٌ.<sup>۳۶</sup>  
نه کسی را بر من خرده‌ای بود و نه گوینده را جای طعنه‌ای.  
مولا، مجسمه اخلاق اسلامی بود و در مقام ویژگیهای اهل بیت - که خود از آن  
جمله است - فرمود:

وَأَرَيْتُمْ كَرَامَتِ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي.<sup>۳۷</sup>  
با خلق و خوی خود به شما نشان دادم که اخلاق گزیده چیست.  
آیا در وارستگی و زهد و پارسایی حضرت علی - ع - که در عین قدرت و توان،  
چنان شیوه را پیش گرفته، جمله‌ای از این گویاتر می‌توان یافت؟  
لَأُرْوِضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهَشُّ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَّرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا وَتَقْنَعُ  
بِالْمِلْحِ مَادُومًا.<sup>۳۸</sup>  
به خدا سوگند نفس خود را چنان تربیت کنم که اگر گرده نانی یافت، شاد شود و از نانخورش  
به نمک خرسند گردد.

۳۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۳۵. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۳۶. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۵۰.

۳۷. نهج البلاغه، خطبه ۲۲.

۳۸. نهج البلاغه، خطبه ۲۲.

د - همراه رسول خدا (ص)

استعداد ذاتی و وارستگیهای خلقی و نفسانی سبب می‌شوند که انسانی از وجود يك استاد و مربی خوب، حداکثر بهره‌ممكن را بگیرد و به کمالات دست یابد؛ درست همان گونه که در طبیعت چنین است، نور خورشید و اشعه آفتاب، به طور یکسان بر کوه و دشت می‌تابد، لیکن مواد زمین هر کدام به اقتضای حد وجودی خود از آن بهره‌مند می‌شوند.

بودند افرادی که در عصر رسول خدا در يك شهر و حتی در يك خانواده می‌زیستند اما پرتو حیاتبخش و پرفیض او وجود سرد و بی‌رمق آنان را گرم نکرد و بدیشان حیات نبخشید، همچون بولهب و ابوجهل. و همچنین کم نبودند کسانی که صحابه رسول الله بودند و در کنار او قرار داشتند و به ظاهر ایمان پیدا کردند، اما کسش وجودی آنان در آن حد نبود که بیشترین نصیب را عاید خود کنند، بلکه برخی ایمان باختند و برخی دیگر همواره با نفاق زیستند و فقط تظاهر به ایمان کردند و پس از رحلت نبی اکرم فاجعه آفریدند. اما پیشوای ما، امیرالمؤمنین، که در دامن پر مهر رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - پرورش یافت و نخستین ایمان آورنده شد، در لحظه لحظه زندگی حیات بخش پیامبر، با او بود و انوار علم و معرفت و فضایل و مکارم را از آن منبع انسانیت کسب کرد، در تبعیت کامل خود از رسول الله - ص - فرمود:

فَجَعَلْتُ اتِّبِعُ مَا خَذَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَاطَأَ ذِكْرَهُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْعَرَجِ.<sup>۳۱</sup>

در پی رسول خدا - ص - افتادم و با هر جای او نهادم و هر جا خبیر از او پرسیدم تا به «عرج» رسیدم.

ابن هشام می‌نویسد: گاه علوم انسانی و مطالعات فریبگی  
وَ كَانَ مِمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّهُ كَانَ فِي حِجْرِ  
رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - قَبْلَ الْإِسْلَامِ.<sup>۳۲</sup> انسانی  
از جمله موهبت‌های الهی بر علی بن ابیطالب - رض - آن بود که او همواره قبل از ظهور اسلام  
در دامن رسول الله - ص - قرار داشت.

محمد بن اسحاق می‌گوید: بحران اقتصادی و معیشتی سختی، قریش را گرفتار  
ساخت و ابوطالب اهل و عیال و فرزندان فراوان داشت. رسول خدا به عمویش عباس

۴۰. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۴۵.

۳۱. نهج البلاغه، خطبة ۲۳۶.

که از توانگران بنی‌هاشم بود فرمود:

ابوطالب عیالمند است و قحطی و خشکسالی سختی هم پیش آمده، بیا نزد او رویم و باری از دوش او کم کنیم. من پسری و تو پسری دیگر را کفالت نماییم بلکه هزینه زندگی را از او سبک کنیم. سرانجام، عباس، جعفر را و پیامبر، علی را با خود به منزل آوردند و علی - ع - همواره با رسول خدا بود تا خداوند تبارک و تعالی او را به رسالت و نبوت برانگیخت.<sup>۲۱</sup>

بہتر است رشتہ سخن را کہ بسیار دراز است بہ خود آن بزرگ بسپاریم کہ سخنان خود او جامعتر و گویاتر است.

او درباره پایداری خویش در ایمان و حسن عاقبتش و میزان وفاداریش نسبت بہ رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمود:

أَتْرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَاللَّهِ لَأَنَا أَوْلُ مَنْ صَدَقَهُ فَلَا أَكُونُ أَوْلُ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ.<sup>۲۲</sup>

می‌پندارید که من بر رسول خدا دروغ می‌بندم؟ به خدا من نخستین فرد بودم که بدو ایمان آوردم و او را تصدیق کردم، نخستین فرد نباشم که بر او دروغ بندم و تکذیب کنم.

از یاران محمد - ص - آنان که گنجور اسرارند و کتاب و سنت را امانتدار، می‌دانند که:

أَتِي لَمْ أَرِدْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ. وَ لَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَتَكَبَّرُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَ تَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَامُ نَجْدَةً أَكْرَمْتَنِي اللَّهُ بِهَا.<sup>۲۳</sup>

من هرگز فرمان خدا و رسول او را رد نکرده‌ام بلکه با جان خود آنجا که دلیران واپس می‌خزیدند و گامها برمی‌گرداندند، پیامبر را یاری می‌کردم، و این دلیری و شجاعت و این ثبات و وفاداری مزیتی است که خداوند بدان وسیله مرا کرامت بخشیده است.

در بخشی از خطبه قاصعه که عالیترین مضامین را دربردارد، ارتباط خود را با رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بیان فرموده و در آن جز نبوت و رسالت، همه فضایل را بر خود منسوب داشته و اکتساب آن همه کمالات را مدیون مصاحبت و همراهی پیامبر دانسته است:

و من در پی او بودم چنانکه شتر بچه در پی مادر، هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای برپامی‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت و هر سال که در حرا خلوت می‌گزید، من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا و خدیجه در آن بود،

.....

۲۱. همان، ج ۱، ص ۲۴۶. ۲۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۷. ۲۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۷.

در هیچ خانه‌ای مسلمانی راه نیافته بود، و من سومین آنان بودم:

أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةَ وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ.

روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌شنودم.

من هنگامی که وحی بر او - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرود آمد آوا و ناله شیطان را شنیدم. گفتم: ای رسول خدا! این ناله و آوا چیست؟ گفت: این شیطان است، از آن که او را نهرستند نوید و نگران است. همانا تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم، و می‌بینی آنچه را من می‌بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی ولیکن وزیری و بر راه خیر می‌روی.<sup>۲۴</sup>

در دنباله همین بخش، مراتب اخلاص و ایمان و تصدیقش را نسبت به پیامبر به هنگام ارائه معجزات بیان داشته و فرمود:

و من با او - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بودم، هنگامی که مهتران قریش نزد وی آمدند و گفتند: ای محمد! تو دعوی کار بزرگی می‌کنی که نه پدران تو چنان دعوی داشتند نه کسی در خاندانت. ما چیزی را از تو می‌خواهیم اگر آن را پذیرفتی و به ما نمایاندی می‌دانیم تو پیامبر و فرستاده‌ای وگرنه می‌دانیم جادوگر دروغگویی. گفت: چه می‌پرسید؟ گفتند: این درخت را برای ما بخوان تا با رگ و ریشه برآید و پیش روی تو درآید، گفت: خدا بر همه چیز تواناست. اگر خدا برای شما چنین کرد، به دین او می‌گروید و به حق گواهی می‌دهید؟ گفتند: آری. گفت: من آنچه را می‌خواهید به شما نشان خواهم داد....

رسول خدا این معجزه را نشان داد، لیکن قریش از روی ناسپاسی و سرکشی از در انکار آمدند و فقط علی - عَلَيْهِ السَّلَام - بود که تصدیق کرد و ایمان آورد:

قَاتِي أَوْلَىٰ مُؤْمِنِينَ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَوْلَىٰ مَنْ أَقْرَبَانِ الشَّجَرَةَ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَىٰ تَصْدِيقًا بِنَبِيِّتِكَ.

من نخستین ایمان آورنده به تو بودم ای رسول خدا و اولین کسی که اعتراف کرد که آن درخت آنچه کرد به امر خدا بود و برای تصدیق پیامبری تو.

قریش تصدیق و ایمان علی - عَلَيْهِ السَّلَام - را به مسخره گرفتند و ناجوانمردانه اهانت کردند و در این زمینه فرمود:

وَإِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ لَاتَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَاتِمٍ.<sup>۲۵</sup>

و من از مردمی هستم که در راه خدا از سرزنش ملامت کنندگان نمی‌هراسند و ضعف نشان نمی‌دهند.

۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

بقیه در صفحه ۷۲